



محمد مهر

به این فکر کنید پسر یا دختر شما شب خوابش نمی‌برد، تلفن را بر می‌دارد یا شما تلفن را بر می‌دارید و شمارهای را می‌گیرید و او تلفن را به گوش خود می‌چسباند. از آن سو کسی مثل یک روبات برای او قسه می‌گوید یا حتی لالایی. تصویر غم‌انگیزی نیست؟ به نظر من این یکی از آن تصویرهایی است که غم‌را مثل رود در قلب آدم جاری می‌کند. آدم با این تصویر سر درش می‌شود، آدم با این تصویر احساس تنهایی می‌کند. شما خسته‌اید یا کارهای مهم‌تری دارید. ارزش وقت تجاری شما در خانه بالاتر از این است که بنشینید نیم ساعت یا یک ساعت با دو خواندن قصه برای یک کودک تلف کنید. ممکن است در این زمان گزیننه‌های بسیار خوبی را از دست دهید یا اینکه نه از صبح تا شب سر کار بوده‌اید و اصلاً حال و حوصله یک تلفن کردن به پدر و مادر را هم ندارید چه برسد به اینکه با آن لحن کودکانه بخواهید سر از سرزمین شنگول و منگول در آورید. آخر چه نسبتی بین شما و شنگول و منگول هست؟! اصلاً شما خیلی از مفاهیمی که در دنیای قصه‌ها مطرح می‌شود را قبول ندارید. به

■ **کودکان قربانی اتحاد مؤسسات**

شبهه فرهنگی و بازرگانی رسانه ملی

مدتی است که شبکه پویا آگهی‌های یک شرکت ارائه‌دهنده قصه‌های تلفنی به کودکان را در لابه‌لای برنامه‌های خود به دفعات پخش می‌کند. شبکه‌های تلویزیونی به جذب آگهی نیاز دارند و امروز می‌بینیم که این جذب آگهی‌ی و ضرورت پول‌سازی حتی در برنامه‌های کودک و نوجوان هم خود را نشان می‌دهد، به طوری که عملاً در برخی برنامه‌های پرطرفدار مثل برنامه‌های عمو پورنگ محتوای برنامه کاملاً سست و سوسی تجاری پیدا کرده و از اصالت خود خارج شده است. این نمی‌شود مدیران و مسئولان رسانه ملی دست کم درباره کودکان استثنائاتی قائل بودند و اجازه نمی‌دادند که رویکردهای تجاری در برنامه‌سازی به برنامه‌های کودک و نوجوان هم سرایت کند؟ در واقع اتفاقی که در این جا افتاده نوعی اتحاد میان بخش تجاری رسانه ملی با مؤسسات شبه فرهنگی است که ظاهراً دغدغه‌های فرهنگی دارند اما به واقع آنها می‌خواهند از قبل فرهنگ، پول‌سازی کنند. این اتحاد می‌تواند عملاً به قربانی شدن کودکان ما منجر شود. درست‌تر آن است که نظرات‌های بسیار دقیق با استانداردهایی که مطلوب و برگرفته از آموزه‌های فرهنگی، اخلاقی و دینی ماست در این باره اعمال شود تا مؤسسه‌هایی بتوانند وارد سطوح بالای معرفی خود به جامعه شوند که از اهلیت و صلاحیت لازم برخوردارند و صرفاً برای دوختن کیسه خود به عرصه فرهنگی پا نگذاشته‌اند.

حتی دولت در این زمینه می‌تواند سوسپسیده‌ها و

کمک‌های مشروطه‌مالی و معافیت‌های مالیاتی را برای مؤسسه‌هایی که با اهداف کاملاً فرهنگی و زیر نظر صاحبان فن اداره می‌شوند بپردازد اما وقتی این

سبک آموزش

■ **شکوفه شبیانی** *

روانشناسان بر این باورند که کودکان پنج ساله می‌توانند به خوبی فضاهای داستانی را درک کنند. به عبارت دیگر پنج سالگی سنی است که در آن کودک با علاقه‌مندی بیشتری قصه‌ها را دنبال می‌کند. البته نمی‌توان یک توافق جمعی در این باره تجویز کرد، بنابراین والدین از سنین پایین‌تر می‌توانند برای کودک خود قصه بخوانند و گوش او را برای شنیدن قصه‌ها تربیت کنند اما آنچه در این جا مهم به نظر می‌رسد از تباط بین قصه‌ها و رشد خلاقیت در کودکان است. امروز والدین بسیاری را می‌بینیم که با علاقه‌مندی و اشتیاق به دنبال رشد خلاقیت در کودکان خود هستند و حتی از هزینه‌های بالا در این باره مضایقه نمی‌کنند. اینکه والدین امروز به این موضوعات حساسیت نشان می‌دهند به خودی خود ارزشمند است اما مسئله آنجاست که آنها گاهی دنبال شیوه‌های فضایی و عجیب و غریب برای این کار می‌گردند در حالی که امروز حتی در کشورهای پیشرفته و صنعتی یکی از تأکیدات مهم در رشد خلاقیت کودکان استفاده از ظرفیت‌های قصه‌گویی است.

علاوه بر اینکه امروز شاخه‌ای از روانشناسی کودک از قصه به عنوان یک اینه برای شناخت و درک روحمیات کودک، علاقه‌مندی‌ها، انگیزه‌ها، ترس‌ها و بندهای او استفاده می‌کند به گونه‌ای که روانشناس، کودک و قصه به مثابه سه ضلع از اضلاع مثلث کنار هم قرار می‌گیرند و به این ترتیب شکلی از بازنمایی ذهنی کودک روی می‌دهد. یکی از اتفاق‌های مهم در این عرصه استفاده از گونه جدیدی از قصه‌ها به

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

کودکان وسیله پول سازی مؤسسات شبه فرهنگی با قصه‌گویی تلفنی

این قصه‌ها شنگول نیستند

د

مدتی است که شبکه پویا آگهی‌های یک شرکت ارائه‌دهنده قصه‌های تلفنی به کودکان را در لابه‌لای برنامه‌های خود به دفعات پخش می‌کند. شبکه‌های تلویزیونی به جذب آگهی نیاز دارند و امروز می‌بینیم که این جذب آگهی و ضرورت پول‌سازی حتی در برنامه‌های کودک و نوجوان هم خود را نشان می‌دهد

این فکر می‌کنید که داستان‌هایی که ما برای کودکان تعریف می‌کنیم یکسری فانتزی غیر واقعی و خیالی است. دنیای ما آن رنگ‌های شاد دنیای قصه‌ها نیست. داستان‌ها دنیای امروز را تصرف کرده‌اند و با مثبت‌اندیشی افراطی به موجودات قصه نگاه شده است و بدترین آدم‌های قصه‌ها بهترین آدم‌های دنیای واقعی هستند. با همه این احوالات اما من همچنان به آن دختر یا پسر کوچک سه چهار ساله‌ای فکر می‌کنم که گوشی تلفن را دست گرفته و تنها در اتاقش به صدایی که از آن سوی سیم‌ها می‌آید گوش می‌دهد. این تصویر برای من بسیار غم‌انگیز است و هر چه می‌کنم نمی‌توانم آن را هضم کنم. تصویر شباهت عجیبی به خانه سالمندان دارد. همچنان که امروز به خاطر نوع مناسبات شهری و سبک زندگی با بی‌عفاف اخلاق و بی‌حوصله و دود شدن آدم‌ها از همدیگر مراکزى به نام خانه سالمندان در حال رونق گرفتن هستند، این اتفاق در گوشه دیگری از زندگی ما هم می‌افتد. اگر ما تن والدین پیرمان را بیرون سپاری می‌کنیم همین کار را با نگاه داشتن تن و بیرون سپاری ذهن و روان کودکان خود تکرار می‌کنیم.

کودک و چشم دیگر به داستان دارد. قصه‌گویی که اصول قصه‌گویی را بلد است، در واقع مثل یک روانشناس بازخوردهای قصه را در صورت و سیمای شنونده می‌بیند و درک می‌کند و به آنها واکنش نشان می‌دهد. اگر حس کند که کودک در جایی از قصه متوجه مابوقع روابط و پیام نشده تکرار می‌کند و توضیح می‌دهد و آن پیچ داستانی را برایش ساده‌سازی می‌کند. اگر حس کند کودک که خاطر رفتار یا عمل یکی از شخصیت‌های قصه دچار ترس یا وحشت شده داستان را متوقف و او را بغل می‌کند. چند لحظه‌ای ممکن است سکوت کند و بعد که کودک آرام و متوجه شد خطری او را تهدید نمی‌کند قصه را ادامه می‌دهد یا اینکه بر حسب روحمیات و سن کودک می‌تواند در قصه جرح و تعدیل‌هایی انجام دهد. همه اینها زمانی امکانپذیر است که از تباط چشمی و حسی میان تعریف‌کننده قصه و شنونده آن برقرار باشد. در این

د

اگر واقعاً کسی و مؤسسه‌ای دغدغه تعریف کردن قصه برای کودکان دارد و می‌خواهد مفاهیم اخلاقی و انسانی و آموزشی را در قالب قصه‌های کودکانه برای کودکان و نونهال‌ها بیان کند، می‌تواند قصه‌های خود را به صورت مکتوب یا صوتی یا چندرسانه‌ای در آورد و محصول خود را بفروشد. همچنان که برخی از مؤسسات این کار را می‌کنند. چه نیازی است که برای کودکان و نونهال‌ها بیان کنند و احتمالاً در آمدش از این کار انچنان است که بتواند آگهی به تلویزیون ارائه کند.

■ **دیالوگی که بین قصه و کودک قبیچی شده**

است

از آن سو می‌توان به آسیب‌های روانی این‌نوع از قصه‌گویی‌ها اشاره کرد. زمانی که مادر یا پدر قصه‌ای را برای یک کودک تعریف می‌کند، یک چشم به

قصه‌های مشارکتی خلاقیت کودکان را تحریک می‌کند

فرزندم! تو قهرمان قصه‌هایت هستی



قصه‌های مشارکتی و پایان‌های متنوع است که می‌تواند خلاقیت و ابتکار کودکان را تحریک کند. عموم ما این تصور را از قصه‌ها داریم که قصه‌ای در جایی نوشته شده یا از طرف قصه‌گو روایت می‌شود و کودک صرفاً یک شنونده منفعل پدیده‌ها و اتفاقات روی داده در درون قصه است. کودک در این نوع قصه‌ها هیچ دخل و تصرفی در اعمال و رفتار شخصیت‌های قصه نمی‌تواند انجام دهد، اما

میان جریان سیال ذهن – پرش‌های مناسب حال از قصه به داستانی در واقعیت یا خیال – و خلاقیت‌های تعریف‌کننده قصه و پل زن‌ها از واقعیت به دنیای خیال از قصه به دنیای واقعیت و شاهد آوردن می‌تواند دقیقاً مثل یک پروژه آموزشی قصه را پیش برد اما گجای این اتفاقات می‌تواند در تعریف ییی و روح و رمق و خالی از ار تباط‌های حسی و چشمی در شیوه قصه‌گویی تلفنی روی بدهد؟
چطور می‌توان تشخیص داد که کودک در جایی از قصه دچار ابهام شده است؟ اگر وسط قصه، کودک ابهامی داشته باشد و بخواهد سئال طرح کند، از چه کسی باید این سؤال را بپرسد؟ این شیوه از قصه‌گویی شبیهه قطاری است که فقط می‌خواهد به سمت خواب برود، قطاری که برود و کودک را بخوایاند. دیالوگ و مسراوده میان کودک با قصه قبیچی شده است.

این صرفاً نوعی پنهان‌ست که کودک گوشی را دستش بگیرد و با صدای یکنواخت این قصه به خواب برود. در حالی که قصه‌ای که جان داشته باشد یکسره به سمت خواب نمی‌رود. این قطاری است که ایستگاه‌های مختلفی دارد. از خنده تا تعجب، از پرسش تا پاسخ، از گفت‌وگو تا انواع حس‌ها و دریافت‌هایی که می‌تواند کودک را رشد دهد و به او جهان بینی و زاویه دید ارائه کند.

به نظر می‌رسد اگر ما واقعاً کودکان را نه در حرف و شعار که در عمل سرمایه‌های اصلی و حقیقی این کشور می‌دانیم باید از ظرفیت قصه‌ها و داستان‌ها به نحو شایسته‌ای برای پرورش اخلاقی و معنوی آنها سود ببریم و اجازه ندیمه این زمین بسیار حاصلخیز زیر کشت پروژه‌های تجاری برود و عملاً گیاهانی در آن رشد کنند که ربطی به آموزش کودکان و نونهالان ندارند.

آن سرزمین قدم بردارد. مثلث دؤست دارد در آن لحظه شخصیت مورد نظر ش به جای قهر کردن در خانه بماند، اجازه دهیم که او این کار را انجام بدهد. نگران نباشیم که با این اتفاق آسمان به زمین می‌رسد و کل خطوط قصه به هم می‌ریزد. اجازه بدهیم که اگر می‌خواهد شخصیت مورد نظر ش در خانه بماند این اتفاق بیفتد.

آن وقت ممکن است در سؤال و جواب‌هایی که بین شما و کودک روی می‌دهد یک مسیر متفاوتی برای قصه شکل بگیرد یا اگر کودک پایان بندی مورد نظر در قصه را دوست ندارد، اجازه بدهیم او پایان بندی خود را بسازد. اگر پایان بندی مورد نظر کودک از نظر شما منطقی به نظر نمی‌رسد اشکالی ندارد. به جای آنکه مدام از واژه‌هایی مثل «این که منطقی نیست. …»، «این که درست نیست…» و «این که منسخره است…» کار او را قضاوت و تحقیر کنیم به جای آن می‌توانیم به این فکر کنیم که شاید واقعاً می‌شود قصه را با این پایان بندی به سرانجام رساند یا نه، می‌توان با سؤال و جواب‌هایی- یارش فکری – به راه حل میانه‌ای در این باره رسید.

از یاد نبریم که قرار نیست در این قصه‌های مشارکتی، شاهکار ادبی خلق شود. این قصه‌ها زمین تمرینی برای زایش فکری کودکان هستند و هیچ کس در زمین تمرین به دنبال این نیست که همه چیز شسته رفته و مرتب باشد. اجازه دهیم حتی اگر کودک مایل است ستاره شب را به آسمان روز بیاورد این کار را منتقض این هواپیمایا را برای کودک و دنیای خیال قصه بازی می‌کنیم- کودک را از روی زمین برمی‌داریم در این نوع قصه‌ها هیچ دخل و تصرفی در اعمال و رفتار شخصیت‌های قصه نمی‌تواند انجام دهد، اما

■ **کارشناس ارشد روانشناسی**

قصه‌گویی بهترین شیوه انتقال مفاهیم به کودکان

وقتی کودک بی‌نظمی‌اش را

در «می‌مینی شده شلخته» می‌بیند!

■ **حسن فرامرزی**

یک: در اهمیت قصه و قصه‌گویی همین بس که قرآن، حکمت‌های خود را به زبان قصه و از زبان گروهی‌گان به حق و هواداران تاریکی بیسان می‌کند. خداوند از بیجش‌های روح و روان انسان به خوبی آگاه است، بنابراین برای تدقیق، تذکار و القای مرز درست میان خوبی‌ها و پلشتی‌ها از ظرف قصه سود می‌برد، قصه‌هایی که در آنها انبیاپی الهی قهرمان‌هایش را می‌سازند. آنها که با صبوری، امید و توکل رنج‌ها را تاب می‌آورند اما در عین حال دست از راه‌حق بر نمی‌دارند، گویی که این بیت حافظ نه به شکل توصیه که به صورت مجسم درباره آنها سروده شده که «در نیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش‌ها گر کند خسار معیلان غم مخور». جای جای قرآن حتی آنجا که ما علی‌الظاهر با قصه روبه‌رو نیستیم پر از ایماژ و تصویر است. در سوره‌ای وقتی حضرت ابراهیم (ع) می‌خواهد توخالی بودن خدایان دروغین و اصنام را افشا کند به زبان تصویر سخن می‌گوید و از تصویر برای استدلال و آموزش و تصحیح باورها سود می‌برد. آنجا که می‌گوید: «انی لاحب الاقلین / امن اقول کنندگان را دوست ندارم.» آفتابی را در نظر بگیرد که در قامت خداوند پرستش می‌شود اما حضرت ابراهیم با مدد گرفتن از زبان تصویر که زبان رایج قصه‌هاست می‌گوید من خداوندی را می‌خواهم که در همه احوال با من باشد، نه اینکه لحظه‌ای باشد و آنی دیگر اقول و غروب کند و مرا تنها بگذارد.

دو: قصه شبیه‌ترین مفهوم به سیاحت و سفر است. ما وقتی قصه‌ای را آغاز می‌کنیم در عمل سفری را شروع می‌کنیم و راه می‌افتیم و همان تجربیاتی که شخصیت‌های داستان یا قصه از سفر می‌گذرانند ما نیز از سر تعریف‌کننده قصه و پل زن‌ها از واقعیت به دنیای خیال از قصه به دنیای واقعیت و شاهد آوردن می‌تواند دقیقاً مثل یک پروژه آموزشی قصه را پیش برد اما گجای این اتفاقات می‌تواند در تعریف ییی و روح و رمق و خالی از ار تباط‌های حسی و چشمی در شیوه قصه‌گویی تلفنی روی بدهد؟
چطور می‌توان تشخیص داد که کودک در جایی از قصه دچار ابهام شده است؟ اگر وسط قصه، کودک ابهامی داشته باشد و بخواهد سئال طرح کند، از چه کسی باید این سؤال را بپرسد؟ این شیوه از قصه‌گویی شبیهه قطاری است که فقط می‌خواهد به سمت خواب برود، قطاری که برود و کودک را بخوایاند. دیالوگ و مسراوده میان کودک با شخصیت داستان حس می‌کنیم در آن باران



و توفان گرفتار شده‌ایم و به فکر چاره‌جویی

برمی‌آییم. این اتفاق برای کودکان ما هم می‌افتد، چرا آنها می‌خواهند قصه را ادامه دهند؟ چرا آنها مصرانه از ما می‌خواهند که قصه را ادامه بدهیم؟ برای اینکه خود را در آن قصه می‌یابند و با شخصیت‌ها همراه می‌شوند و گر نه اگر قیاسی و همراهی شکل نمی‌گرفت طبیعه بود که آنها می‌رفتند و خود را با چیز دیگری سرگرم می‌کردند. پس وقتی قصه‌ای را برای کودک کمان می‌خوانیم دقیقاً خودمان را در موقعیت سفر و سیاحت فرض کنیم. چطور ما وقتی می‌خواهیم به اتفاق خانواده به سفر برویم تدارک‌هایی می‌بینیم و به فکر آذوقه و سرپناه هستیم؟ چطور پیش‌بینی‌های لازم را انجام می‌دهیم؟ این اتفاق دقیقاً همان قصه‌گویی هم می‌افتد. موضوع کاملاً جدی است و باید با حواس جمع و با درک درست از لحن شخصیت‌های داستان و اتفاقاتی که می‌افتد قصه‌گویی را ادامه دهیم.

سه: اگر به صورت حرفه‌ای و تخصصی داستان‌های مناسب سن و حال کودک کمان را تشخیص نمی‌دهیم از کسانی که در این باره صاحب‌نظر و رأی هستند کمک بگیریم. مسلماً هر آن چیزی که امروز به عنوان قصه از سوی ناشران مختلف چاپ می‌شود، مفید به حال کودک نیستند، بنابراین ممکن است اگر بدون قوه تمیز سرسرای این ژانر برویم هم خود و هم کودک‌مان را دل‌سرد کنیم. تمایز‌های سنی و جنسیتی هم در این باره دخیل هستند. داستانی که برای یک گروه سنی جذابیت دارد، ممکن است برای از گروه سنی بالاتر جاذبه‌ای نداشته باشد. از سوی دیگر قصه‌های را برای کودکان خود خریداری کنیم که علاوه بر اینکه با زبان درست، زیبا و روان نگاشته شده‌اند، ارزش و جایگاه مفاهیم آرمانی، اخلاقی و انسانی و خوبی‌بینند.